

بسمه تعالی

آیه ای شریف متن از کتابی که هیچ شکلی در آن نیست

پرفسور محمد اسماعیل اکبری

نامش عبدالرضا بود ، آقای مهندس عبدالرضا ، همه جوانی تا میانسالی اش را در عسلویه گذرانده بود، عربی را خوب میدانست و صحبت می کرد. مدتی با پدرش مقیم کشور قطر بوده است و حالا مسئولیت مهمی در عسلویه دارد. زیر و بم کارها را میداند و فرآیند های سرمایه گذاری تا تولید را در عسلویه بخوبی می شناسد . به حرفهایش که گوش میدهم ، انگار گزارشی از یک تحقیق همه جانبه میدانی میدهد. واقعاً چقدر حرف های شنیدنی وجود دارد و گوش های شنوا کم.

ماجراهای عسلویه را می توان بعنوان نهاد مدیریت در کشور تبیین و تفسیر کرد ، مهندس عبدالرضا بدون اینکه سوگیری سیاسی داشته باشد و حتی با تذکر مکرر این نکته حرف هایش سیاست ها و یا سیاست زدگی های مدیریتی را هم نشان میداد ، مستند به سخنان رهبری حرف می زد، و از عملکرد و بیانات بعضی رئیس جمهورها شکایت داشت. عده ای را تایید می کرد ، بدون اینکه چهره سیاسی باشد ، او عاشق پیشرفت ایران بود او ایران را دوست داشت . حرف هایش را گاهی دوستش تکمیل می کرد ، نام دوستش را به خاطر ندارم اما روی هم شریک ماجرای ماست.

آقای مهندس می گفت در فلات قاره ، سهم ایران از سقف میدان گازی پارس جنوبی حدود $\frac{1}{2}$ سهم قطر است اما میدان گازیال است و یک معدن مرتبط با سنگ و طلا و نقره نیست ، میدان گازی از نظر حقوق متعلق به هر دو کشور است و هر دو می توانند از آن برداشت کنند. قطر از حدود ۲۰ سال قبل شروع به برداشت کرده است و در سال ۱۹۹۰ ، ال ، ان ، جی تولید کرده است عبدالرضا می گفت این دردم را به که بگویم که قطر با وسعتی به اندازه یک محله و جمعیتی خیلی کمتر از یکی از محله های تهران در سال ۱۹۹۰ ال ان جی تولید کرده و گازهایش را در هوا سوزاند تا محصول گران تری را به بازار عرضه کند ، قطر میعانات گازی را می فروخت که بسیار گران تر از گاز و نفت خام بود و ثروتمند ترین کشور جهان شد، ما هنوز چنان توانی نداریم. می گفت قطر بارها به سراغ من آمده و با حقوق بیش از ۲۰ برابر اینجا از من خواسته است به آنجا بروم مثل خیلی از رفقایم که چنین کردند و حالا در کشورهای غریبه تلاش می کند ، گاز بیشتری استخراج کنند و از

سهام میدان مشترک ایران کم کنند. به او گفتم آیا آنها حق داشتند چنین کاری کنند گفت بله که حق داشتند قدرشان را ندانستند رفتند ، گفتم پس تو چرا نرفتی گفت من رفتنی نیستم.

آقای مهندس از فرآیند فازهای پارس جنوبی گله می کرد، گفتم چند فاز درست کرده بودیم تو راضی می شدی گفت ۲۸ فاز فعال گفتم حالا چطور است گفت اگر فعال ها را بشماریم کمتر از نصف این فازها و تازه ما مواد خام تولید می کنیم و خام فروشی می کنیم ، اندکی از تولیداتمان خوراک معنی دار پالایشگاه هایمان است. گفتم خوب عوامل مختلفی در این فرایند ناقص دخالت داشته اند. مثلاً پول سرمایه گذاری نداشته ایم یا نداشته اند، گفت این چه حرفی است ، شرکت های ایتالیا و فرانسه و کره و... آمدند هر یک از این واحدها حدود ۲ میلیارد دلار سرمایه می خواست ، که سرمایه گذاری کردند و ساختند گفتم خوب در چه مدتی پول برمی گشت یا بقول اقتصاديون بازگشت سرمایه در چه پریود زمانی بوده است، گفت الان ما سالی حدود ۲ میلیارد دلار تولید داریم.

گفتم یعنی بازگشت سرمایه یکساله می تواند باشد، آنهم با خام فروشی ، محکم گفت بله؛

– اندیشیدم که چگونه ممکنست دولتمردان اینچنین سرمایه گذاری را نتوانستند به چشم پولدارها فروکنند. معمولاً آنها که با پول و سرمایه بیشتر مرتبط هستند می گویند بازگشت سه ساله هر سرمایه ای اعجاز اقتصادی است بهرحال گفتم آقا مهندس ناراحت نشو آخه ما تحریم بودیم ، آنها که آمده بودند رفتند و نیامدند صدایش بلندتر شد، به همین خاطر می گویم دولت با دولت فرق می کند، مدیر با مدیر ، وزیر با وزیر فرق می کند. آخه چطور شد که آنهمه سرمایه گذار یکباره رفتند ، خوب مدتی دندون رو جیگر میگذاشتند بعد می گفتند ما می خواهیم دنیا را مدیریت کنیم، شما بلد نیستید که باعث دعوا بشید و آنها بروند اگر الان ۲۸ فاز تولید فعال داشتیم میدانید درآمدمان چقدر میشد و سرانه ناخالص ملی به کجا می رسید ، بعد هم ضرب و تقسیم کرد و عددی را گفت که همه چشم ها را گرد و دهان ها را مرطوب کرد.

گفتم خوب عوضش ما خودمان بیشتر روی پایمان ایستادیم. با احترام جواب داد آره فاز فلان و فلان را خودمان شروع کردیم، تا حالا ۶ سال است ، تا یکسال دیگر هم راه نمی افتد تازه کپی فازهای ۱۵ سال پیش همون خارجی است . باز هم تولید مواد خام ، این ۱۰ سال تاخیر را چه کسی جواب میدهد ، قطر ۱۰۰ هزار میلیارد دلار از این میدان پول درآورده است ، ما چی؟ و بعد ادامه داد که خیلی محکم بگویم ما احتیاج به مشاور داریم ما نیازمند مشاوران خارجی هستیم من که اینجا نشسته ام و حالا مدیر عملیاتی مهمی هستم ، آموزش دیده شرکت فلان فرانسوی هستیم و این آقا هم مال شرکت بهمان. چرا تعارف

می کنیم ما هنوز تجربه دنیا را نداریم و عمرمان را با حرف از بین می بریم و ثروت عمومی را به فنا می دهیم . این سرمایه که تمام شدنی است و جایگزین هم ندارد، پس چرا کوتاهی می کنیم و سرمایه زمان را در محاسبات مدیریتی بحساب نمی آوریم . آنچنان با هیجان دلسوزانه حرف می زد که کسی یا رای قطع کلامش را نداشت می گفتند آموزش مهم است ، نیروی انسانی اصل است، هم حرف می خواهد هم کرامت و هم علم.

آنوقت پول هم اینجا باید کنار هم باشند ، چرا با سرمایه مردم تعارف می کنند . چرا ما خیلی خیلی کمتر از قطر تولید کنیم. و عددی را گفت که سرمان سوت کشید یعنی دلتنگ و غمگین و شاید افسرده شدیم.

گفتم بنظر تو کدام مدیران و یا دولت ها دلسوزی عالمانه کردند ، فوراً جواب داد معلومه ، اونایی که برای ساخت عسلویه اقدام کردند و تولید را راه انداختند ، بعد کارها بمدت ۸ سال تعطیل شد یعنی نه تنها پیشرفتی نکرد بلکه اونهایی هم که کار می کردند ، تعطیل شدند و بجای اینها رفتند بین کوه و کمر پالایشگاه ساختند ، چندین پالایشگاه در شهرهای مختلف کشور درست کردند که هیچکدام نه به ماده اولیه دسترسی دارند و نه توجیهه اقتصادی دارند. مهندس عبدالرضا می گفت تا حالا یکیشونم راه نیافتاده رو کردم به بغل دستی مثل اینکه میخواستم سوال کنم ، قبل از سوال من بغل دستی با بالا و پایین کردن سر گفت که درست است ، گفتم خب حالا چی؟ گفت این آقای مهندس زنگنه که خدا حفظش کند و خوزستانی هم هست " فوراً گفتم نه ایشان کرمانشاهی هستند من میشناسمشان " را گفت: خوزستانی منظورش این بود که نفتی هستند و فهم نفتی دارند من هم سکوت کردم ایشان همون روزهای اول دولت هر چه آدم پراکنده در سطح کشور بود جمع کردند و آوردند اینجا و در سخت ترین شرایط تحریم ، فاز فلان را راه انداختند و فازهای فلان بهمان. هم اول سال آینده راه میافتد ، معلومه که اهل علم ، دلسوزه و اینکاره است . ادامه داد ، حالا هم خدا برایش خواسته . دوباره همه دارن میان، ما هر روز مهمان خارجی داریم . مهمانها با هم رقابت می کنند که کدامشان زودتر بیایند و کار را شروع کنند هر کسی در راه خدا قدم برداره، خدا هم راه هاشو بهش نشون می دهد ، بعد هم آیه ای خواند که نفهمیدم درست خواند یا غلط اما آیه ای شریف از کتابی مشخص بود که هیچ شکی در آن نیست.